

تغلیظ دیه*

(تحلیل فقهی - حقوقی ماده ۲۹۹ ق.م.ا.)

حمید مسجد سرائی

دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان

چکیده

مطابق نظر فقها و نیز ماده ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی هرگاه جنایت خواه خطا و خواه عمد در یکی از ماههای حرام (رجب، ذی القعدة، ذی الحجه، محرم) و یا در حرم مکه واقع شود باید علاوه بر دیه کامل، ثلث دیه را هم به عنوان تغلیظ ادا کرد. بنابراین ارتکاب قتل در این ماهها موجب بیشتر شدن مبلغ دیه می شود. اما آیا قتل خطای محض نیز مشمول حکم تغلیظ دیه می شود؟ آیا حکم قتل در حرم مکه را می توان به حکم قتل در غیر حرم تسری داد؟ رویه قضایی در این زمینه چگونه است؟ بیان فلسفه تغلیظ دیه، مستندات فقهی و روایی این حکم و تحلیل ابعاد مختلف این موضوع از دیدگاه فقها و حقوق دانان اهم مباحثی است که در این مقاله بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: تغلیظ دیه، قانون مجازات، قتل خطای محض، رویه

* - تاریخ وصول: ۸۱/۸/۲۶ ، تاریخ تصویب نهایی: ۸۲/۳/۱۹

قضایی، دیه اعضا.

مفهوم تغلیظ و دیه

واژه «تغلیظ» در لغت به معنای تشدید کردن و تأکید کردن و غلیظ کردن است. در *المعجم الوسیط* آمده است: *غَلَّظَهُ* یعنی جعله غلیظاً، و سپس در ذیل آن آورده است که: «المَغْلَظَةُ: الدِّیَةُ المَغْلَظَةُ: التي تجب فی شبه العمد من القتل»، (ابراهیم مصطفی و ... ۶۵۹/۲)، و در سایر فرهنگهای لغت نیز به همین معنا آمده است. اما در اصطلاح، منظور افزودن یک سوم بر مقدار دیه است در صورتی که شخصی، کسی را در یکی از ماههای حرام بکشد. این افزوده شدن بر دیه را «تغلیظ» گویند به معنای: فزونی و تشدید در مقدار دیه.

اما واژه «دیه» را فعل «وَدَى یَدِی» گرفته شده است؛ فاء الفعل آن را حذف و «هاء» معوض به آخر آن افزوده‌اند پس در اصل *وَدَى* یا *وَدَّیْه* بوده است. فرهنگ نویسان درباره مفهوم لغوی این کلمه چند معنا ذکر کرده‌اند: در *المصباح المنیر* چنین آمده است: *ودی القاتل القتیل (یدیه)*، (دیه) اذا أعطی ولیه مال الذی هو بدل النفس (الفیومی، ۶۵۴/۲). در *لسان العرب* آمده است: «الدِّیَةُ حقّ القتیل» و *دیت القتیل دیه*، یعنی دیه مقتول را پرداختم (ابن منظور، ۲۵۸/۱۵) و در حدیث قسامه آمده است: «فواده من إبل الصدقة» یعنی دیه‌اش را از شتر صدقه پرداخت و در حدیثی دیگر آمده است: «إن أحبوا قادوا و إن أحبوا وادوا» یعنی اگر اولیای مقتول خواستند قصاص کنند و اگر خواستند دیه بگیرند، که در این جا «وادوا» فعل ماضی و از باب مفاعله است.

دهخدا می‌نویسد: دیه مالی است که بدل نفس مقتول به ولی او داده می‌شود و از باب تسمیه به مصدر است و گاه اطلاق می‌شود به بدل اعضا، مثل دست و پا و آن را ارش نیز می‌گویند و ارش بر بدل نفس نیز اطلاق می‌گردد ... و به فارسی آن را «خون بها» می‌گویند و عوام، پول خون نیز می‌گویند (دهخدا، ۱۱۴۵۴/۸). واژه *Wergild* در حقوق ژرمن قدیم، مبلغ خون‌بهای بوده است که توسط جانی به مجنی

علیه و در صورت مرگ او به خانواده‌اش پرداخت می‌شد.

عرب جاهلیت مالی را که به جای خون مقتول پرداخته می‌شد «عقل»، «ارش» و «دیه» می‌نامید و قرآن کریم از میان آن اسامی نام دیه را برگزیده است. در قرآن کریم لفظ دیه به طور نکره آمده است: «و من قتل مؤمناً خطأً فتحرير رقبة مؤمنة و دية مسلمة إلى أهله (نساء / ۹۲) پیغمبر اکرم نیز دیه را معرفه به کار نبرده است؛ اصحاب تابعین و همچنین فقهای طبقه دوم^۱ از آن حضرت پیروی کرده‌اند. به کار بردن دیه با الف و لام معرفه (یعنی الدیة) از عصر فقهای طبقه سوم آغاز گردید که اصطلاحاً فقهای مذاهب اسلامی نامیده شده‌اند (عوض احمد ادریس، ۲۶).

اما درباره معنای اصطلاحی دیه، تعاریف فقها در این باره کم و بیش به یکدیگر نزدیک است؛ البته اکثر قریب به اتفاق فقهای شیعه، تعریف خاصی از دیه ارائه نداده‌اند بلکه بحث خود را پیرامون مسائل دیه، مانند نوع و میزان دیه و ... آغاز کرده‌اند: مرحوم صاحب جواهر در تعریف دیه چنین می‌گوید: «دیات جمع دیه به کسر اوّل و تخفیف یاء است و تشدید یاء خطاست ... در این جا مقصود مالی است که تأدیه‌اش بر شخص آزاد به سبب ارتکاب جنایت بر نفس یا غیر آن واجب می‌شود، خواه مقدار و مبلغ دیه از سوی شارع معین شده باشد یا نه؛ هر چند که دیه را معمولاً در مورد اوّل (یعنی نفس) به کار می‌برند و در مورد دوم (یعنی اعضا) اصطلاح ارش و حکومت را استعمال می‌کنند و این از قبیل تسمیه به مصدر است» (نجفی، ۲/۴۲). امام خمینی نیز

۱. فقهای طبقه دوم: فقهایی که ائمه اجتهادند؛ ائمه مذاهب فقهی و شاگردان آنان که به درجه اجتهاد مطلق رسیده‌اند نمونه‌هایی از این طبقه هستند که در رتبه و مقام از فقهای طبقه نخست (فقهای صحابه و تابعین) پایین‌ترند. این طبقه از امام ابوحنیفه نعمان در پایان قرن نخست هجری آغاز می‌گردد و با مرگ امام محمد بن جریر طبری متوفای ۳۱۰ هجری پایان می‌گیرد.

تعریفی مشابه تعریف مرحوم صاحب جواهر برای دیه ارائه داده است: «دیه، مالی است که به خاطر جنایت بر نفس یا کمتر از آن واجب می‌شود، چه میزان آن معین باشد چه معین نباشد و چه بسا که دیه غیر معین را ارش و حکومت نامیده و دیه معین را دیه نام‌گذاری کرده‌اند (خمینی، ۴۹۸/۲) در *مبانی تکملة المنهاج* آمده است: «الدیه هی المال المفروض فی الجنایة علی النفس أو الطرف أو الجرح أو نحو ذلك: دیه مالی است که در صورت وقوع جنایت بر نفس و یا اعضای بدن و یا وارد ساختن جرح باید ادا شود» (خوئی، ۱۸۶/۲). تعاریف مزبور، دیه را مال دانسته و بر خسارت بودن آن تأکید دارند. در ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی دیه چنین تعریف شده است: «دیه مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است». این تعریف مجمل و نارساست زیرا در تمام موارد شارع دیه را تعیین نکرده بلکه گاهی تعیین مقدار دیه را به حاکم واگذار کرده است که به آن حکومت و یا مجازاً ارش می‌گوییم خصوصاً که در لغت ارش مرادف با دیه است. در ماده ۲۹۴ ق.م.ا. نیز آمده است: «دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا به ولی یا اولیای دم او داده می‌شود». ماده ۱۵ دیه را به صورت مطلق در مقابل جنایت قرار داده است اما ماده ۲۹۴ تصریح دارد که دیه قتل به ولی یا اولیای دم داده می‌شود و ولی دم منصرف به کسانی است که از مقتول ارث می‌برند، بنابراین پرداخت دیه به این اشخاص در صورتی است که وجود داشته باشند. برای دیه اصطلاح «عقل» را نیز به کار برده‌اند و عقل به معنای منع و نهی است و دلیل این که دیه را عقل نام نهاده‌اند آن است که وضع دیه مانع می‌شود که مردم همدیگر را به قتل برسانند.

لازم به ذکر است که تحقق دیات در فقه اسلامی شرایط و ارکانی دارد که عبارتند از: ۱ - فعل زیان بار (ارتکاب جنایت غیر عمدی)، ۲ - ضرر و زیان (اثر جنایت غیر عمدی)، ۳ - متضرر (مجنی علیه در جنایت غیر عمدی)، ۴ - رابطه سببیت میان فعل زیان بار (جنایت غیر عمدی) و ضرر و زیان (میرسعیدی، ۲۲ - ۴۶).

دیه قتل در ماههای حرام

ماده ۲۹۹ ق.م.ا. چنین مقرر می‌دارد: دیه قتل در صورتی که صدمه و فوت هر دو در یکی از چهار ماه حرام (رجب، ذی القعدة، ذی الحجه، محرم) و یا در حرم مکه واقع شود علاوه بر یکی از موارد ششگانه مذکور در ماده ۲۹۷ به عنوان تشدید مجازات باید یک سوم هر نوعی که انتخاب کرده است اضافه شود و سایر امکنه و ازمنه هر چند متبرک باشند دارای این حکم نیستند. تبصره - حکم فوق در مواردی که مقتول از اقارب قاتل باشد جاری نمی‌گردد (این تبصره حذف شده است). در مورد تغلیظ دیه قتل در ماههای حرام، همه علماء اتفاق نظر دارند تا آن جا که صاحب جواهر معتقد است که هر دو قسم اجماع (محصل و منقول) در این زمینه وجود دارد و هیچ اختلاف نظری یافت نمی‌شود (نجفی، ۲۶/۴۳). حکم ماده ۲۹۹ که از نظر مشهور فقهای امامیه پیروی کرده است، مبتنی بر روایات بسیاری است که از طریق ائمه معصومین (ع) در این زمینه وارد شده است که در زیر به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

روایات

- ۱ - یکی از روایات مورد استناد در این زمینه خبر کلب اسدی است که می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم دیه کسی که در ماههای حرام به قتل می‌رسد چه مقدار است؟ امام فرمود: یک دیه و ثلث آن در روایت کلب از قتل به صورت مطلق یاد شده است، پس شامل هر نوع قتل خواه عمد و خواه خطا و شبه عمد می‌شود.
- ۲ - زراره از امام صادق (ع) نقل کرده است که دیه قتل در ماه حرام، یک دیه و ثلث دیه است. روایتی از امام صادق (ع) وجود دارد که زراره از وی در مورد کسی سؤال می‌کند که در ماههای حرام مرتکب قتل شده است و امام می‌فرماید: «باید دیه بدهد» (همان)، گرچه در این روایت به صورت مطلق حکم به دیه شده است اما باید اطلاق آن را به وسیله سایر روایات مقید کرد.

۳- امام باقر (ع) در مورد شخصی که در حرم مکه مرتکب قتل می‌شود فرمود:
«باید دیه و ثلث دیه بپردازد» (کلینی، ۱۴۰/۴).

حکم قتل در حرم مکه

حال باید دید که هرگاه قتل در حرم مکه اتفاق افتد دیه چه صورتی خواهد داشت؟ آیا باز هم تغلیظ می‌شود و یک دیه و ثلث ادا می‌گردد یا خیر؟ در مورد تغلیظ دیه در حرم مکه، بسیاری از فقها توقف کرده‌اند، زیرا دلیل محکمی برای آن پیدا نکرده‌اند و کسانی که حکم به تغلیظ دیه در مکه می‌کنند آن را با ماههای حرام قیاس کرده‌اند، چرا که هر دو در حرمت و لزوم احترام یکسان هستند. همچنین گفته‌اند که شکار کردن در حرم مکه موجب تغلیظ کفاره است؛ بنابراین قتل نیز باید موجب تغلیظ دیه باشد (فیض کاشانی، ۱۴۴/۲) بلکه در کتاب *غنیة* ادعای اجماع نیز شده است. روایتی نیز از امام باقر (ع) وجود دارد که زواره از ایشان درباره کسی سؤال کرد که در حرم مرتکب قتل شده است. امام می‌فرماید: «باید یک دیه و ثلث بدهد و دو ماه پی در پی روزه بگیرد و بنده‌ای آزاد کند و شصت مسکین را طعام بدهد» (کلینی، ۱۴۰/۴) در کتاب *شرایع الاسلام* مرحوم محقق حلی آمده است که شیخ طوسی و شیخ مفید گفته‌اند: ارتکاب جنایت در حرم موجب تغلیظ دیه می‌شود (*شرایع الاسلام*، ۱۰۱۷/۲، *المختصر النافع*، ۲۹۴) لکن چون دلیلی بر سخن خود یاد نکرده‌اند از این جهت صاحب شرایع و بسیاری از فقهای دیگر آن را نپذیرفته‌اند و بعضی هم گفته‌اند اصلاً در این باره نصی وجود ندارد. از میان فقهای معاصر امام خمینی معتقد است که هرگاه قتل در حرم مکه معظمه واقع شود یک دیه و ثلث به عنوان تغلیظ ادا می‌شود (خمینی، ۵۰۳/۲، مسأله ۲۳). نویسندگان قانون مجازات اسلامی نیز از همین نظر پیروی کرده‌اند و در ماده ۲۹۹ حکم به تغلیظ دیه مزبور داده‌اند. اما اختلاف نظر به روایتی بر می‌گردد که در این زمینه آمده است: «رجل قتل رجلا فی الحرم قال: علیه دیه و ثلث» (حر عاملی،

۱۵۰/۱۹، حدیث ۳، باب ۴ از ابواب دیات النفس). واژه «الحرم» در این روایت ممکن است به دو صورت قرائت شود و در نتیجه در بردارنده دو معنی است: اگر کلمه حرم در این روایت به فتح حاء خوانده شود (حَرَم) مقصود همان حرم مکه خواهد بود و در این صورت بر تغلیظ دیه قتل در حرم مکه دلالت دارد، اما اگر به ضم حرف اول و دوم خوانده شود (حُرْم) در این صورت جمع حرام و به معنی ماههای حرام می‌باشد و بر تغلیظ دیه قتل در ماههای حرام دلالت دارد. قراین زیادی وجود دارد که صورت دوم صحیح است؛ از جمله این که بسیاری از فقها معتقدند که این روایت چیز تازه‌ای ندارد و مانند دیگر روایاتی است که در آنها از قتل در ماههای حرام سخن به میان آمده است و به همین جهت می‌گویند روایتی در مورد جنایت در حرم مکه وجود ندارد و اگر قتلی در حرم مکه اتفاق افتاد از لحاظ دیه با دیگر قتلها که در مکانهای دیگر رخ می‌دهد تفاوتی ندارد و حتی خود کلینی علی‌رغم این که روایت مزبور را در کافی آورده است ادعا می‌کند که روایتی برای حرم مکه وجود ندارد. شیخ طوسی در کتاب **خلاف** می‌نویسد: دیه قتل در ماه حرام و در حَرَم تغلیظ می‌شود و شافعی گفته است که در سه مورد دیه مغلظ است: ۱ - در ماه حرام ۲ - در حرم ۳ - هرگاه کسی یکی از محارم خود را بکشد ... لکن دلیل ما اجماع امامیه و روایات است. احتیاط نیز چنین حکم می‌کند (**خلاف**، ۱۱۹/۳) آن‌گاه شیخ طوسی می‌گوید: حال که دانستیم در این مورد دیه تغلیظ می‌شود مراد از تغلیظ آن است که یک دیه و ثلث آن از هر جنس (از اجناس ششگانه) ادا شود. از اهل سنت آنها که با ما در تغلیظ موافقتند می‌گویند: تغلیظ تنها از حیث سن و سال شتران می‌باشد و در اجناس دیگر تغلیظ نیست و فقط قیمت ادا می‌شود، و این که یک سوم باید افزوده شود مورد موافقت آنان نیست. دلیل ما اجماع فرقه است و نیز اخبار اهل سنت که از عمر بن خطاب روایت کرده‌اند که: «هر کس در حَرَم و یا در ماه حرام مرتکب قتل شود و یا صاحب رحمی را بکشد باید یک دیه و ثلث ادا کند و نیز از عثمان روایت کرده‌اند که وی دیه زنی را که در مکه به قتل

رسید شش هزار درهم معین کرد و دو هزار درهم نیز به عنوان تغلیظ و به دلیل قتل در حرم به آن افزود ... (همان).

ناگفته نماند که صاحب *مبانی تکملة المنهاج* نیز بر این عقیده است که جنایت در حرم مکه موجب تغلیظ نمی‌شود (خوئی، ۲۰۳/۲ و ۲۰۴). در مقام نقد دلیلهای قائلان به تغلیظ دیه در حرم می‌توان گفت: اولاً - اگر اجماع در این مسأله وجود داشته باشد که حکم قتل در حرم همان حکم قتل در ماههای حرام را دارد این اجماع دلیل کافی نیست و قابل خدشه است، زیرا محقق و علامه و ابن فهد حلی و فاضل مقداد و عده‌ای از فقهای دیگر در این حکم توقف کرده‌اند؛ پس چگونه می‌توان استدلال کرد که این حکم اجماعی است. ثانیاً - به آن دو روایت که در این زمینه وارد شده نمی‌توان استدلال کرد، زیرا روایت دوم (رجل قتل رجلاً فی الحرم؟ قال علیه دية و ثلث ...) مرسل است و در سند آن ابن ابی عمیر می‌باشد که او نمی‌تواند بدون واسطه از ابان بن تغلب روایت کرده باشد، زیرا ابان در زمان امام صادق (ع) فوت کرده است و ابن ابی عمیر امام صادق را درک نکرده است؛ بنابراین روایت از این جهت ساقط بوده و نمی‌توان بدان اعتماد کرد اما روایت اول (رجل قتل فی الحرم؟ قال علیه دية و ثلث ...) اگر چه از لحاظ سند مشکلی ندارد اما می‌توان در دلالت آن خدشه وارد کرد، زیرا احتمال قوی دارد که واژه «حرم» به ضم حاء و راء بوده و در نتیجه منظور ماههای حرام باشد.

از مجموع کلمات فقها می‌توان به دست آورد که تغلیظ دیه قتل در حرم مکه بسیار ضعیف است؛ اما ماده ۲۹۹ به رغم این ضعف، حکم به تغلیظ دیه مزبور داده است.

تغلیظ دیه نسبت به سایر مکانها و زمانهای شریف

همان گونه که در ماده ۲۹۹ تصریح شده است تغلیظ دیه از نظر مکان وقوع جرم،

اختصاص به حرم مکه دارد. اما آیا می‌توان قتل در حرم مدینه یا در مشاهد مشرفه ائمه اطهار (ع) را هم مشمول تغلیظ دیه دانست؟ غالب فقها در این باره به نفی سخن گفته‌اند، از جمله امام خمینی آورده است که: «دیگر حرما چون حرم مدینه و مشاهد مشرفه مشمول این حکم نمی‌شود» (۵۰۳/۲، مسأله ۲۳). در قسمت ذیل ماده ۲۹۹ ق.م.ا نیز آمده است: «سایر امکنه و ازمنه هر چند متبرک باشند دارای این حکم نیستند». اما برخی از فقها این تغلیظ را به مکانهای مزبور نیز تسری داده‌اند، صاحب جواهر الحاق حرم مدینه و دیگر مشاهد مشرفه را به حرم مکه بعید نمی‌داند و می‌گوید: از عبارت شیخ طوسی در نهاییه همچنین احتمال می‌رود که قتل در آن اماکن مقدسه نیز موجب تغلیظ می‌شود. فقهای دیگری هم این گونه استنباط کرده‌اند، به ویژه هرگاه قتل در مرقده نبی اکرم (ص) و مشهد امیرالمؤمنین (ع) یا در حرم امام حسین (ع) رخ دهد که در روایاتی این مشاهد افضل از حرم مکه به شمار آمده‌اند (نجفی، ۲۹/۴۳). دلیل کسانی که تغلیظ را به این اماکن تسری داده‌اند آن است که حرمت مکه شکسته شده است و این فلسفه در سایر مکانهای مشرفه نیز وجود دارد و حتی ممکن است حرمت قبر پیامبر (ص) از حرمت خانه خدا بیشتر باشد. همچنین در روایات وارد شده است که هر کس در اماکن متبرکه مدفون شود عذاب اخروی از او برداشته می‌شود و برخی روایات حرمت اماکن مزبور را تا چهار فرسنگ شمرده‌اند و مجموع این روایات بیانگر آن است که رعایت حرمت این اماکن لازم است و ارتکاب جرم با آن منافات دارد. همچنین اگر این تسری تجویز شود می‌توان آن را به ماهها و زمانهای دارای حرمت دیگر نیز تسری داد (مانند ماه رمضان و شعبان) اما هرگز چنین چیزی جایز نیست. در مورد ماههای حرام نیز باید یادآور شویم که حرمت این ماهها، حکم تأسیسی اسلام نیست بلکه این ماهها در زمان جاهلیت مورد احترام عرب بود و اسلام نیز به این حرمت، احترام گذاشت و فلسفه احترام هم مقدس بودن این ماهها نیست بلکه به این دلیل است که مردم در زمانهایی از سال امنیت خاطر داشته باشند.

فلسفه تغلیظ دیه

سؤالی که در مورد تغلیظ دیه مطرح می‌شود آن است که چرا دیه در این ماهها و در حرم مکه تغلیظ می‌شود و فلسفه این تغلیظ چیست؟ برای پاسخ به این سؤال ابتدا لازم است آیاتی از قرآن که در مورد ماههای حرام و حرم مکه وجود دارد بیان شود:

آیه ۵ سوره توبه: «هنگامی که ماههای حرام به پایان رسید مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و دستگیرشان کنید و ...»

آیه ۳۶ سوره توبه: «شماره ماهها نزد خداوند دوازده ماه است در کتاب خدا، روزی که آسمانها و زمین را آفرید، چهار ماه از این دوازده ماه حرام است ...»
 آیه ۱۹۱ سوره بقره: «با آنها در مسجد الحرام پیکار نکنید اما اگر آنها با شما پیکار را شروع کردند با آنها بجنگید.»

آیه ۲۱۷ سوره بقره: «از تو در مورد جنگ کردن در ماه حرام سؤال می‌کنند. بگو جنگ کردن در آن گران است و باز داشتن از راه خدا و کفر به خداست.»

آیه ۲ سوره مائده: «ای مؤمنان، به شعارهای خدا و ماه حرام و قربانی و شتران قلاده‌دار ... بی‌احترامی نکنید.»

آیه ۹۷ سوره مائده: «خداوند کعبه و ماه حرام و قربانی و دامهای قلاده به گردن را قیام برای مردم قرار داد ...»

از مجموع این آیات به دست می‌آید که خداوند برای ماههای حرام و مکه احترام خاصی قائل شده است. دلیل این امر آن است که مردم باید مکانی داشته باشند تا در آن احساس امنیت کنند و به آن پناه ببرند و در آن جا نگران هیچ خطری نباشند و این امکان امن، همان مکه است. همچنین مردم باید در زمانی بتوانند احساس امنیت کنند و آسوده خاطر باشند، گروهی به اصلاح معیشت خود پردازند، گروهی به عبادت خدا مشغول شوند، گروهی به استراحت پردازند و این زمان همان ماههای حرام است.

(طباطبایی، ۱۴۳/۶)

مهمترین حکمی که در این آیات بیان شده است قتال و جنگ می‌باشد و عده‌ای از مفسران گفته‌اند که حرمت جنگ در ماههای حرام منسوخ گردیده است (کاظمی، ۳۱۱/۲). اما صاحب جواهر معتقد است که این سخن مربوط به فقهای اهل سنت است و فقهای شیعه هنوز هم اعتقاد به حرمت قتال در ماههای حرام دارند اما معتقدند که حرمت جنگ در حرم مکه منسوخ است، زیرا خداوند در آیه دیگری فرموده است که مشرکان را هر جا یافتید بکشید (نجفی، ۳۳/۲۱). حرمت جنگ در ماههای حرام در زمان پیامبر (ص) تأسیس نشد، بلکه این حرمت در زمان جاهلیت وجود داشت. زیرا مفسران در شأن نزول آیه ۲۱۷ سوره بقره گفته‌اند که سپاه اسلام در اولین روزه ماه رجب به گمان این که آخرین روز ماه جمادی الاخر است به جنگ با کفار پرداختند و به همین جهت به شدت مورد اعتراض کفار قرار گرفتند که چرا پیامبر حرمت ماههای حرام را نگه نداشته است تا این که آیه مزبور نازل شد. (جرجانی، ۲۵/۲)

این سخن نشان می‌دهد که ماههای حرام مورد احترام کفار نیز بوده است. نکته‌ای که در این جا قابل ذکر است این که در آیات فوق، تغلیظ دیه مورد حکم قرار نگرفته است، پس چگونه به چنین چیزی حکم می‌شود؟ پاسخ آن است که از وحدت ملاک می‌توان پی به تغلیظ دیه برد، زیرا تمامی این آیات بر لزوم احترام ماههای حرام متفق القولند و قتل نیز هتک حرمتی است که مستوجب تشدید مجازات است؛ مضافاً بر این که روایات امامان معصوم که به اعتقاد شیعیان مفسر قرآن هستند، بر چنین چیزی تصریح دارد. البته در مورد تغلیظ دیه قتل در حرم مکه، تأمل و ملاحظه وجود دارد، همان گونه که تغلیظ دیه قتل خطای محض محل اشکال است.

تغلیظ دیه در فقه اهل سنت

در فقه اهل سنت دیه در سه مورد تغلیظ می‌شود: ۱ و ۲ - هرگاه قتل در حرم یا

در ماه حرام انجام گیرد. ۳ - وقتی که یکی از محارم را بکشند.

احمد بن حنبل گفته است: دیه مغلظ وقتی است که یکی از محارم را در حرم یا در ماه حرام بکشد. اما هرگاه خویشاوندی محرم را بکشند بی آن که قتل در حرم یا ماه حرام باشد در این باره ابوبکر (از فقهای حنبلی) گفته است که دیه مغلظ می شود و قاضی معتقد است که بنابر ظاهر کلام احمد، در این صورت تغلیظ نیست. (ابن قدامه، ۴۹۹/۹)

اصحاب شافعی گفته اند: قتل در حرم و در ماههای حرام و همچنین قتل محارم موجب تغلیظ می شود و معتقدان به تغلیظ در وصف و چگونگی تغلیظ اختلاف کرده اند؛ حنا بله گفته اند که برای هر یک از موارد ذکر شده باید یک ثلث به عنوان تغلیظ بر دیه افزوده شود به طوری که هرگاه هر سه موجب جمع شود مثلاً کسی یکی از خویشاوندان محرم خود مانند پدر یا مادر یا فرزند یا برادر یا خواهر خود را در ماه حرام و در حرم مکه به قتل رساند باید دو دیه بدهد. اصحاب شافعی گفته اند: مراد از تغلیظ آن است که هرگاه قتل خطایی باشد دیه اش برابر دیه عمد می شود و در غیر خطا، تغلیظ متصور نیست و نیز نمی توان دو تغلیظ را با هم جمع کرد.

مالک هم بر همین عقیده است با این تفاوت که در قتل عمد هم قائل به تغلیظ است و اگر کسی یکی از محارم را عمداً بکشد باید ۳۰ حقه و ۳۰ جذعه و ۴۰ خلفه بدهد (در این جا تغلیظ از لحاظ سن و سال شتران است) و در تغلیظ طلا و نقره می گوید که باید بهای شتر را در حالت غیر تغلیظ (قتل خطا) و در حالت مغلظ بودن (قتل عمد) محاسبه کند و به نسبت تفاوت آنها طلا یا نقره بدهد. مثلاً هرگاه در حالت خطا، بهای شتر ۶۰۰ و در عمد ۸۰۰ باشد مقدار تفاوت معادل ثلث دیه مخففه (دیه خطا) خواهد شد که باید معادل ثلث بر دیه طلا و نقره بیفزاید. نیز مالک معتقد است که فقط قتل پدر و مادر و جد موجب تغلیظ می شود و در قتل دیگر اقارب تغلیظ نیست.

عثمان، خلیفه سوم، در مورد زنی که در ماه حرام و در حرم مکه به وقت طواف پایمال شد و مرد، شش هزار درهم دیه مقرر داشت به اضافه دو هزار درهم دیگر به سبب وقوع قتل در حرم.

ابن عباس درباره کسی که در ماه حرام و در مکه به قتل رسید دوازده هزار درهم دیه مقرر داشت و چهار هزار درهم به جهت قتل در ماه حرام و چهار هزار درهم دیگر به سبب وقوع در حرم به آن افزود (جمعاً بیست هزار درهم). در حکم ابن عباس تغلیظ به صورت جمع است؛ یعنی برای هر سببی یک ثلث در نظر گرفته شده است.

در مورد تغلیظ قتل عمد حنا بله گفته‌اند: چون تغلیظ در قتل خطا مسلم است بنابراین به طریق اولی در قتل عمد نیز تغلیظ هست و نیز فقهای که تغلیظ را در قتل نفس واجب می‌دانند جنایت بر اعضا را هم مشمول تغلیظ دانسته‌اند. (همان، ۵۰۰/۹)

از ظاهر کلام خرقی چنین بر می‌آید که دیه به هیچ وجه تغلیظ نمی‌شود و حسن و شعبی و ابوحنیفه نیز بر این عقیده‌اند. از عمر بن عبدالعزیز روایت کرده‌اند که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «دیه نفس مؤمن صد شتر است و اهل طلا باید هزار مثقال زر بدهند» و دیگر چیزی افزون نکرده است و نیز قتلی در حرم مکه واقع شد و پیامبر (ص) بر دیه چیزی نیفزود و فرقی میان حرم و غیر حرم نهاد (همان، ۵۰۱/۹). کسانی که تغلیظ را به علت قتل در حرم روا شمرده‌اند تنها حرم مکه را ذکر کرده‌اند و غیر حرم مکه را مشمول تغلیظ ندانسته‌اند؛ اما شافعی در قول قدیم خود حرم مدینه را هم به آن ملحق کرده است. (همان، ۵۰۲/۹)

تغلیظ دیه در قتل خطای محض

همان گونه که دیدیم در روایت کلیب اسدی از قتل به صورت مطلق یاد شده و شامل هر نوع قتل، خواه عمد و خواه خطا و شبه عمد می‌شود، و ماده ۲۹۹ ق.م.ا. نیز کلمه قتل را به صورت مطلق به کار برده است؛ بنابراین تغلیظ دیه در قتل خطای

محض را نیز در بر می‌گیرد. اما تغلیظ دیه در قتل خطای محض به شدت مورد اختلاف نظر فقها قرار گرفته است. در این جا به ادله هر دو طرف اشاره می‌کنیم و سپس به نقد آن می‌پردازیم:

الف) کسانی که تغلیظ در چنین قتلی را جایز دانسته‌اند به دلایل زیر استناد کرده‌اند:

- زراره گوید از امام باقر (ع) در مورد کسی سؤال کردم که دیگری را از روی خطا در ماه حرام می‌کشد، امام فرمود: «دیه برای او تغلیظ می‌شود و باید بنده‌ای آزاد کند یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد.» (کلینی، ۱۳۹/۴)

- روایاتی که در این زمینه وارد شده‌اند اطلاق دارند و شامل قتل خطا و عمد می‌شوند.

ب) کسانی که تغلیظ در دیه قتل خطای محض را جایز ندانسته‌اند چنین استدلال کرده‌اند:

- روایت زراره ضعیف است، زیرا در بین روایان آن سهل بن زیاد وجود دارد که بسیاری از علمای رجال او را تضعیف کرده‌اند.

- این روایت در کتاب وافی نیز بیان شده است اما اشاره‌ای به تغلیظ دیه ندارد، بلکه تغلیظ مجازات را بیان می‌کند: «قال تغلظ علیه العقوبه (فیض کاشانی، ۸۵/۲).

- بسیاری از فقها تغلیظ در دیه را مخصوص قتل عمد می‌دانند، مثلاً مرحوم فاضل هندی در این زمینه می‌فرماید: «ظاهر ادله آن است که تغلیظ دیه اختصاص به قتل عمد دارد کما این که عبارت نهاییه بر آن دلالت دارد.» (فاضل هندی، ۳۱۶/۲)

- تغلیظ دیه به دلیل هتک حرمت است و کسی که مرتکب قتل خطای محض می‌شود هتک حرمتی نکرده است، زیرا حتی قصد قتل و عمل را هم ندارد چه رسد به این که قصد هتک حرمت داشته باشد.

- حداقل آن است که به سبب نبودن دلیل روشن، نسبت به تغلیظ دیه در قتل

خطای محض شک کنیم، بنابراین چون شک ما از نوع شک در اصل تکلیف است (یعنی حکم تغلیظ دیه در چنین قتلی را نمی‌دانیم) برائت جاری کرده و به عدم وجوب تغلیظ دیه قائل می‌شویم.

- تغلیظ دیه مجازات است و در این جا چون عاقله دیه را می‌پردازد مجازات مفهومی ندارد.

به رغم دلایلی که مخالفان و موافقان ذکر کرده‌اند برخی از فقهای معاصر در مورد خطای محض، تغلیظ را ثابت نمی‌دانند، متن استفتایی که از امام خمینی در این مورد شده و پاسخ ایشان، بدین شرح است:

سؤال: در ماههای حرام و در حریم مکه معظمه که به دیه کامله به عنوان تغلیظ یک سوم اضافه می‌گردد؛ آیا این تغلیظ در تمام عناوین قتل (عمد، شبه عمد، خطای محض) است یا این که در قتل خطای محض دیه تغلیظ نمی‌گردد؟ عاقله یا جانی کدام یک؟

پاسخ: تغلیظ در دیه به حساب زمان یا مکان وقوع قتل در قتل خطای محض ثابت نیست. (کریمی، ۱۵۶/۱)

در هر حال این تغلیظ، به سبب صدق عنوان ثانوی در فعل واحد قتل است و آن هم هتک حرمت امکانه و ازمنه شریف می‌باشد. قانون در دیات به هر دو عنوان مجازات جزایی داده است.

اما صرف نظر از اختلاف فتاوی فقها، اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۶۰۳۹ - ۱۳۷۱/۷/۲۰ در این زمینه چنین اظهار نظر کرده است: «با توجه به ماده ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ اگر صدمه و فوت در ماههای حرام و یا در حرم مکه معظمه واقع شود یک سوم از نوع دیه که محکوم علیه انتخاب کرده است بر آن افزوده می‌شود. بنابراین تغلیظ دیه ارتباطی به نوع قتل ندارد.»

شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور نیز تغلیظ در دیه قتل خطای محض را جایز ندانسته

است.

همان گونه که ملاحظه می‌شود در مورد قتل خطای محض یک راه دو سویه اتخاذ شده است: از طرفی مطابق ماده ۲۹۹ ق.م.ا. و نظر اداره حقوقی، تغلیظ دیه شامل قتل خطای محض نیز می‌شود و از طرف دیگر مطابق فتوای حضرت امام (ره) و نظر شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور، تغلیظ در قتل خطای محض جایز دانسته شده است. به نظر می‌رسد علی‌رغم این که دلیل کسانی که تغلیظ را در قتل خطای محض جایز نمی‌دانند قویتر از دلیل مخالفان می‌باشد اما با توجه به این که اولاً - اصل ۱۶۷ قانون اساسی تأکید دارد بر این که: قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد ... ، از آن جایی که ماده ۲۹۹ از ابهام برخوردار است با مراجعه به دو بند الف و ب ماده ۲۹۵ این ابهام بر طرف می‌شود، چه آن که در این ماده تکلیف این که دیه به چه نوع قتلی تعلق می‌گیرد معلوم شده است، ثانیاً - اگر فلسفه تغلیظ را جلوگیری از هتک حرمت ماههای حرام بدانیم و در نتیجه جلوگیری از وقوع جنایت، در این صورت باید شامل قتل خطای محض نیز بشود، ثالثاً - نظر اداره حقوقی قوه قضائیه نیز مؤید نظر ماست؛ با توجه به این دلایل باید اذعان کرد که تغلیظ دیه شامل قتل خطای محض نیز می‌شود. مبنای این ادعا آن است که زمانی که ما ابهام و اجمال قانون را با خود قانون می‌توانیم بر طرف کنیم نوبت مراجعه به منابع و مصادر فقهی نمی‌رسد، چه آن که نظرات فقها در این زمینه خود از تشکیک برخوردار بوده است و قاضی در مقام صدور حکم دچار سرگردانی می‌شود، علاوه بر این که با اصل ۱۶۷ قانونی اساسی که آن را خود فقهای عظام پی‌ریزی کرده‌اند سازگاری نخواهد داشت.

در مورد تغلیظ دیه قتل توسط شخص صغیر نیز ابهام وجود دارد؛ چون از طرفی حکم قتل خطای محض را دارد و از طرفی تغلیظ دیه نوعی مجازات است و نسبت به عاقله کودک نمی‌توان اعمال مجازات کرد.

تغلیظ در دیه مورد مصالحه

اگر در ماههای حرام یا در حرم مکه قتل عمدی رخ دهد، اما قصاص ممکن نشود یا مصالحه بر دیه صورت گیرد تصریحی وجود ندارد که آیا باز هم تغلیظ در دیه می‌شود یا تغلیظ در این جا جایز نیست. به نظر می‌رسد در این صورت نیز دیه تغلیظ می‌شود چون این جا هم دیه قتل پرداخت می‌شود و دیه قتل به صورت مطلق به کار رفته است. (ابن ادریس، ۳۳۹)

همچنین اگر قصاص صورت گیرد. دیگر ثلث دیه پرداخت نخواهد شد؛ زیرا وقتی قصاص انجام می‌شود پرداخت دیه مفهومی ندارد. در مورد تغلیظ دیه قتل ارتكابی توسط کودک، اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۲۱۵۶ - ۱۳۶۶/۶/۱۶ مقرر کرده است: «با توجه به صراحت ماده ۵ قانون دیات (ماده ۲۹۹ کنونی) که تصریح به عمدی یا غیر عمدی نموده است، ارتكاب قتل توسط صغیر نیز موجب تغلیظ است». البته در ماده ۲۹۹ تصریح به عمدی یا غیر عمدی بودن قتل نشده است، ولی کلمه قتل مطلق است و هر دو نوع قتل را فرا می‌گیرد. هر چند این شبهه وجود دارد که قانون‌گذار مخصوصاً این تصریح را در اصلاحات بعدی حذف کرده است تا شامل قتل غیر عمد نشود.

اگر اولیای دم از اصل دیه گذشت کنند ثلث مازاد ساقط نخواهد شد و اگر بگویند از تمام دیه گذشت کردیم، ثلث ساقط می‌شود. اما اگر به صورت مطلق بگویند از دیه گذشت کردیم و نتوان مراد آنها را به دست آورد به نظر می‌رسد مقدار مازاد نیز ساقط است. چون گرچه دو دیه در این جا وجود دارد اما عرفاً به هر دو یک دیه اطلاق می‌شود. تأملی که در این جا وجود دارد آن است که ثلث دیه در ماده ۲۹۹ به عنوان تشدید مجازات بیان شده است، بنابراین اگر اصل دیه هم ساقط شود، مازاد آن ساقط نخواهد شد. اما این تأمل وجهی ندارد، زیرا صحبت از تشدید مجازات شده است؛

یعنی اصل دیه به عنوان مجازات محسوب شده است. بنابراین وقتی مجازات از بین رفت تشدید آن مفهومی ندارد (زارعت، ۱۵۲/۱). فقهای اهل سنت علاوه بر وقوع قتل در ماه حرام و حرم مکه یک عامل دیگر نیز برای تغلیظ دیه بیان کرده‌اند و آن جایی است که کسی یکی از اقوام محرم و نزدیک خود را مانند مادر و خواهر بکشد. (وهبه الزحیلی، ۳۰۶/۶)

اجتماع دو سبب تغلیظ

هرگاه دو سبب تغلیظ با هم جمع شود، مانند این که قتلی هم در ماه حرام و هم در مکه صورت گیرد نص خاصی در مورد آن وجود ندارد که آیا یک بار تشدید صورت می‌گیرد یا دو بار؟ حکم این مسأله را از قواعد عمومی مربوط به تعدد جرم نیز نمی‌توان به دست آورد؛ زیرا تبصره ماده ۴۷ ق. م. ا. مقرر می‌دارد: «حکم تعدد جرم در حدود و قصاص و دیات همان است که در ابواب مربوط ذکر شده است. در این زمینه عقیده صاحب جواهر بر آن است که باید دو ثلث دیه اضافه شود چون گرچه اصل برائت مقتضی آن است که یک ثلث بیشتر واجب نباشد اما قاعده عدم تداخل اسباب با اصل برائت معارضه دارد و آن را از اعتبار می‌اندازد. لکن برخی از فقها از جمله شهید ثانی، یک ثلث مازاد را لازم می‌دانند چون اصل برائت را بر قاعده عدم تداخل ترجیح می‌دهند. (نجفی، ۲۹/۴۳)

تغلیظ در قتل اقارب

در تبصره ماده ۲۹۹ ق. م. ا. آمده است که: «حکم فوق در مواردی که مقتول از اقارب قاتل باشد جاری نمی‌گردد.» پس اگر مقتول و قاتل نسبتی با یکدیگر داشته باشند تغلیظ دیه صورت نمی‌گیرد، یعنی اگر به عنوان مثال، پسری پدرش را به قتل برساند لازم نیست ثلث دیه علاوه بر اصل آن را پرداخت کند. اما همان گونه که گفتیم برخی از فقهای اهل سنت قتل خویشاوند محرم را از موجبات تغلیظ دانسته‌اند. تبصره

ماده ۲۹۹ نیز توجه به خلاف عامه است. البته اگر پسری پدرش را در ماه حرام یا در حرم بکشد دیه تغلیظ می‌شود؛ بنابراین منظور از تبصره ماده ۲۹۹ ق. م. ا. این است که قرابت مثل ماه حرام به طور مستقل سبب تغلیظ نمی‌شود (گرجی، ۷۳). البته به جهت اختلاف در استنباط، شورای نگهبان نظریه‌ای تفسیری در این باره داده و استنباط ذکر شده را تأیید کرده است، با این حال تبصره مذکور حذف گردید. نکاتی از این تبصره قابل استنباط است که در خور اهمیت است:

الف) با توجه به این که کلمه اقارب از اطلاق بر خوردار است به نظر می‌رسد قرابت در هر درجه‌ای که باشد تغلیظ را برطرف می‌کند.

ب) ظاهر ماده بیانگر آن است که فرقی بین قرابت سببی یا نسبی نیست.
پ) رابطه قرابت باید هنگام وقوع قتل برقرار باشد، بنابراین اگر قرابت سببی بعد از وقوع قتل به وجود آید تأثیری در تغلیظ دیه نخواهد داشت.

ت) روایات تصریح ندارند که تغلیظ دیه اختصاص به غیر خویشاوندان دارد و به همین علت بسیاری از فقها متعرض این مسأله نشده و کسانی هم که متعرض شده‌اند دلیل محکمی برای آنان اقامه نکرده‌اند؛ مثلاً دلیلی که آورده شده آن است که تغلیظ دیه یک حکم استثنایی است بنابراین در مورد اقوام که شک می‌کنیم، اصل آن است که دیه قتل آنها تغلیظ نشود. این در حالی است که روایاتی که متعرض تغلیظ دیه شده‌اند به صورت مطلقند، بنابراین اطلاق آنها شامل اقوام و غیر اقوام می‌شود (زارعت، ۱۵۶). به موجب ماده واحد قانون حذف تبصره ماده ۲۹۹ ق. م. ا. (مصوب ۱۳۷۲/۱/۲۹) تبصره ماده ۲۹۹ ق. م. ا. حذف شد و این اصلاح نشان می‌دهد که قانون‌گذار در وضع آن دچار اشتباه شده بود و شورای نگهبان نیز قبلاً در نظریه مندرج در روزنامه رسمی شماره ۱۳۸۴۷ - ۱۳۷۱/۷/۱ تبصره مزبور را خلاف شرع اعلام کرده بود (همان).

وقوع صدمه و فوت در یک ماه

شرط تغلیظ دیه آن است که صدمه و فوت هر دو در ماه حرام یا مکه رخ دهد. بنابراین اگر تنها یکی از آن دو در زمان یا مکان حرام باشد دیه تغلیظ نخواهد شد. نکته‌ای که در این ماده مورد اشاره قرار نگرفته ولی در روایات و کلام فقها آمده، آن است که هرگاه مرتکب قتل به مکه پناهنده شود قصاص بر او جاری نمی‌شود بلکه بر او سخت‌گیری می‌شود تا مکه را ترک کند. اما اگر در خود مکه مرتکب جرم شده باشد قصاص یا حد یا تعزیر بر او جاری خواهد شد.

اگر صدمه مثلاً در ماه ذی الحججه رخ دهد و فوت در ماه محرم باشد ظاهراً دیه تغلیظ نمی‌شود. چون برابر ظاهر این ماده صدمه و فوت باید هر دو در یک ماه حرام رخ دهد؛ اما به اعتقاد برخی از حقوق‌دانان از نظر منطقی و فلسفه تغلیظ دیه، به نظر می‌آید که در این صورت هم تغلیظ دیه باید صورت گیرد؛ چون آنچه مهم است این است که صدمه و نتیجه آن در ماه حرام اتفاق بیفتد و فرقی نمی‌کند که یک ماه حرام باشد یا دو ماه حرام باشد و حرمت عمل در هر یک از ماهها که باشد وجود دارد و همه ماهها به یک اندازه احترام دارند (زراعت، ۱۵۳/۱).

صلاحیت محلی در مورد جرم واقع شده در مکه

ممکن است در مورد وقوع جرم در حرم مکه این نکته به ذهن متبادر شود که ذکر این مطلب در قوانین جزایی ایران مناسبتی ندارد، زیرا هرگاه در حرم مکه جرمی واقع شود بر اساس اصل صلاحیت سرزمینی، به موجب قوانین عربستان اعمال مجازات می‌شود. اما این اشکال وارد نیست، زیرا به موجب ماده ۷ ق.م.ا.هر ایرانی که در خارج ایران مرتکب جرمی شود و در ایران یافت شود طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران مجازات خواهد شد.

حرم مکه شعاعی در اطراف مکه است که تا مواقیت ادامه پیدا می‌کند و شخص حاجی اعمال حج را از این مواقیت شروع می‌کند (ذو الحلیفه، عقیق، جحفه، یلملم،

قرن المنازل). از این نقاط که حاجی می‌خواهد وارد مکه شود کارهایی بر او واجب و کارهایی بر او حرام می‌شود. کارهای واجب عبارتند از: قصد مناسک حج، تلبیات چهارگانه و پوشیدن لباس احرام. کارهای حرام عبارتند از: صید، هر گونه تمتع و بهره‌گیری از زن، انعقاد عقد و قرارداد، استمناء، استعمال بوی خوش، پوشیدن لباس دوخته شده، سرمه کشیدن، نگاه در آئینه، پوشیدن چیزی که تمام روی پا را بپوشاند، فسق، کشتن حشرات، انگشتر به دست کردن، زینت برای زن، روغن مالیدن، کندن موی سر و بدن، پوشاندن سر، پوشاندن زن صورت خود را، و ... اگر قتل در هر یک از این مکانها تا داخل مکه صورت گیرد موجب تغلیظ دیه می‌شود.

البته همان گونه که قبلاً گفته شد دلیل محکمی برای تغلیظ دیه در قتل واقع شده در حرم مکه وجود ندارد و برخی از فقها آن را انکار کرده‌اند.

ماهیت دیه اضافی

ظاهر این ماده که مقرر می‌دارد تغلیظ دیه برای تشدید مجازات است ممکن است این نکته را به ذهن متبادر سازد که اگر مازاد دیه به عنوان جزای نقدی باشد به ناچار باید به خزانه دولت واریز شود و به اولیای دم داده نشود. مخصوصاً این که علت تشدید مجازات مربوط به شخصیت مقتول نیست بلکه مربوط به زمان و مکانی است که حرمت آن، دینی و اخلاقی است. اما هیچ یک از فقها تشکیک نکرده‌اند که مازاد دیه به اولیای مقتول داده می‌شود. همچنین صراحت ماده ۲۹۹ که مقرر می‌دارد: «... باید یک سوم هر نوعی که انتخاب کرده است اضافه شود...» بیانگر آن است که در تغلیظ دیه باید اصل دیه و ثلث مازاد آن از یک جنس باشند، اما به اعتقاد برخی از حقوق‌دانان این تصریح صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا ثلث دیه چیزی جدای از دیه اصلی نیست. بنابراین می‌تواند از جنس دیگری باشد (زراعت، ۱/۱۵۵). امام خمینی نیز چنین فرموده‌اند: «لو ارتكب القتل فی أشهر الحرام، رجب و ذی القعدة و ذی الحجة و المحرم

فعليه اللدیه و ثلث من أی الأجناس کان تغلیظاً» (عبارت مزبور قابل ترجمه به هر دو معنی است). (خمینی، ۵۰۳/۲)

اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۲۱۵۶ - ۱۳۶۶/۶/۱۶ آورده است: «مراد از ثلث اضافی، یک سوم از همان نوع دیه‌ای که انتخاب شده است می‌باشد و باید در صورت امکان یک سوم از همان نوع مورد انتخاب پرداخته شود و تبدیل آن به قیمت، موقوف به تراضی است و اگر هیچ یک از انواع دیه در دسترس نباشد قیمت سوقیه یوم الاداء معتبر است.» (شهری و ستوده جهرمی، ۵۸۹/۱)

وجوب کفاره

یکی از مجازاتهای شرعی برای ارتکاب قتل، پرداختن کفاره است، اما چون پرداختن کفاره برای پاک کردن گناه است، در قوانین موضوعه منعکس نشده است. از نظر شرعی کسی که مرتکب قتل غیر عمد شود باید برده‌ای آزاد کند و دو ماه متوالی روزه بگیرد و شصت مسکین را طعام بدهد. همچنین اگر کسی مرتکب قتل غیر عمد شود واجب است یکی از کارهای سه گانه فوق را به عنوان کفاره انجام دهد. حال اگر قتل در ماههای حرام رخ داده باشد روزه باید در همان ماههای حرام گرفته شود، هر چند با ایامی مصادف باشد که روزه گرفتن در آن جایز نیست. در مورد کفارات نیز همین بحثهای مربوط به دیه وجود دارد. مثلاً یکی از مباحث مطروحه در کفارات این است که با توجه به فقدان برخی از موارد کفاره مانند عبد، آیا تبدیل آن به قیمت جایز است یا باید عین کفارات داده شود؟ یا مثلاً برای تأخیر در گرفتن روزه که باید مقداری گندم داده شود آیا می‌توان به جای گندم بهای آن را داد یا خیر؟

حکم تغلیظ در جنایت بر اعضا

ماده ۲۹۹ به صراحت تمام تغلیظ در دیه را به قتل منحصر کرده است، بنابراین

تغلیظ دیه در جراحته‌ها وجود ندارد. پس اگر مثلاً دست کسی را ماه حرام یا در حرم قطع کنند لازم نیست که ثلث دیه علاوه بر دیه، دست پرداخت شود. دلیلش هم آن است که تغلیظ دیه یک استثناست و در روایات این استثنا منحصر در قتل شده است، بنابراین نباید آن را به سایر موارد تسری داد و به همین دلیل در بین فقهای امامیه کسی به تغلیظ دیه در جنایت بر اعضا قائل نشده است.

فقهای شیعه تقریباً اتفاق نظر دارند که تغلیظ در دیه جراحته‌ها وجود ندارد. صاحب شرایع می‌گوید: علمای شیعه همان طور که از *مبسوط* و *سرائر* بر می‌آید، چیزی در این باره نگفته‌اند، حتی در *سرائر* صریحاً ذکر شده است که هیچ کدام از علمای ما در جنایت اعضا قائل به تغلیظ نیستند (ابن ادریس، ۴۱۷) و همان گونه که صاحب جواهر بیان می‌کند حکم به تغلیظ دیه جراحته‌ها با مذاق فقهای اهل سنت که قیاس را قبول دارند سازگارتر است، زیرا به نظر ایشان فلسفه تغلیظ دیه که همانا هتک حرمت است در جراحته‌ها نیز وجود دارد (نجفی، ۳۰/۴۳). در مورد تغلیظ ارش اشکال جدی‌تر است، زیرا تغلیظ اختصاص به دیه دارد. به رغم اتفاقی که میان فقها برای ممنوعیت تغلیظ دیه جراحته‌ها وجود دارد و مقتضای اصل برائت نیز همین است اما برخی از فقهای متأخر به سوی وجوب تغلیظ گرایش پیدا کرده‌اند: «به خوبی می‌توان استظهار نمود که مناط و ملاک واقعی حکم به تغلیظ، هتک حرمت از شهر حُرْم است که مطلق خون‌ریزی در آن ممنوع شده و صرفاً حفظ حرمت این ماهها در خودداری از قتل نفس نیست بلکه هر گونه جنایت عدوانی که منجر به خون‌ریزی شود هتک حریم ماههای حرام است. مثلاً اگر کسی با کمال شقاوت چشمهای دیگری را از حدقه در آورد، گوش و بینی او را ببرد و دست و پای او را قطع نماید آیا جنایت و هتک حرمت او کمتر از قتل نفس است؟ آیا صرفاً به دلیل این که سؤال روایت در مورد قتل است باید تغلیظ را مخصوص قتل بدانیم و شامل دیگر جنایاتهای فجیع‌تر (البته در محدوده خون‌ریزی) ندانیم؟ و اما در مورد فتوای فقها باید بگوییم اولاً: بیشتر فقها مخصوصاً متقدمین

متعرض مسأله (در بعد جراحات) نشده‌اند و ثانیاً کسانی که آن را به طور صریح نفی کرده‌اند به دلیل مخالفت با اصل برائت بوده است و چون حکم تغلیظ، یک حکم خلاف اصل است بر مورد نص اکتفا نموده‌اند. لذا اگر از لسان دلیل، اختصاص فهمیده نشد بلکه تعمیم حکم فهمیده شد این خود ناقض اصل است، مخصوصاً که مخالفت صریحی از قدمای اصحاب در این باره وجود ندارد و صرف عدم وجود موافق برای نقض استظهار یاد شده کافی نیست.» (معرفت، ۶)

در مورد تغلیظ در ارش نیز همان بحثهای مربوط به دیه جرح و وجود دارد و برخی از حقوق دانان معتقدند در این جا نیز حکم به تغلیظ دیه، با قواعد شرعی سازگار نیست و حتی می‌توان گفت که تغلیظ ارش یکی از مصادیق تغلیظ دیه جرح است، چون ارش در جراحاتها ثابت می‌شود. (زارعت، ۱۵۸/۱)

در این جا به دو مسأله به عنوان متمم بحث اشاره می‌شود:

۱ - هرگاه کسی در حل (بیرون حرم مکه) باشد و تیر یا چیزی مشابه آن، چون نیزه یا گلوله تفنگ به سوی کسی که در حرم است پرتاب کند و کسی را در آن جا بکشد ظاهراً موجب تغلیظ نمی‌شود و نیز هرگاه کسی را که در حل است با تیر بزند و مجنی علیه به حرم رود و آن جا بمیرد و یا بر عکس به سوی کسی که در حرم است تیری پرتاب کند و مجنی علیه به حل رود و آن جا هلاک شود در این دو مورد هم ظاهراً لزوم نمی‌یابد، خواه جانی از حرم تیر انداخته باشد یا از حل (خمینی، ۵۰۳/۲، مسأله ۲۴)

۲ - اگر جانی در بیرون حرم کسی را بکشد و سپس به حرم پناه برد وی را در حرم قصاص نمی‌کنند لکن در خوردن و نوشیدن بر وی سخت می‌گیرند تا ناگزیر از آن جا بیرون آید و قصاص شود و اگر کسی در حرم مرتکب جنایت شود همان جا قصاص می‌شود و به عقیده برخی، مشاهد ائمه اطهار (ع) نیز همین حکم را دارد. (همان، ۵۰۳/۲، مسأله ۲۵)

رویه قضایی

برای آشنایی با رویه قضایی یک مورد عملی را بیان می‌کنیم:

فرزندى بر اثر اختلافات مالی، مبادرت به ایراد ضرب و شتم نسبت به پدرش می‌نماید. پدر بر اثر ضربه مغزی پس از هشت روز در بیمارستان فوت می‌کند. دادگاه فرزند را که به اتهام قتل عمدی تحت تعقیب بوده محکوم به پرداخت ديه به دلیل قتل شبه عمد می‌کند. وکیل اولیای دم چنین اعتراض می‌کند که قرائن و امارات در نظر گرفته نشده است چرا که پیرمرد هشتاد ساله در اثر ضرب و جرح عمدی با لگد به سینه و پهلو و کمر و گوش و ضربه وارده به گیجگاه که منجر به خوردن سر به دیوار و خونریزی مغزی گردیده فوت می‌کند و این، قتل عمدی است. شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور در مقام رسیدگی تجدید نظر (در تاریخ ۷۱/۲/۲۰) چنین انشاء رأی می‌کند:

«بسمه تعالی - با توجه به محتویات پرونده و این که فوت مرحوم [...] هشت روز بعد از ایراد ضرب یا ضربات متهم که ادعا شد، واقع گردیده است بر فرض که سیلی زدن متهم به پدرش مسلم باشد قصد زدن سر او را به دیوار نداشته و از طرفی به علت کهولت سن و داشتن بیماری قلبی، انطباق بندهای ماده ۲ قانون حدود و قصاص سابق اگر مقطوع العدم نباشد حداقل مورد شبهه است و تا موضوع محرز نگردد حکم قصاص را نمی‌توان صادر کرد. ولی در حد قتل شبهه عمد با وجود امارات ظنیه و اجرای مراسم قسامه ایرادی ملحوظ نمی‌شود. علی هذا درخواست تجدید نظر از سوی وکیل اولیای دم و نیز محکوم علیه با هیچ یک از موارد مذکور در ماده ۶ قانون تجدید نظر احکام دادگاهها مصوب سال ۱۳۶۷ تطبیق نمی‌کند لذا با ردّ دادخواستهای مزبور دادنامه فوق الاشاره ابرام می‌شود و پرونده به مرجع مربوط عودت داده می‌شود. لازم به تذکر است که قتل موصوف در ۱۳۶۹/۳/۲۴ واقع گردیده که مصادف است با بیست ذیقعدة الحرام ۱۴۱۰ که باید ثلث ديه نیز به عنوان تغلیظ اضافه شود و به تجویز ماده ۳۳ قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو شعب دیوان عالی کشور دادنامه اصلاح

شود.» (بازیگر، ۵۸)

نکته‌ای که در این جا وجود دارد این است که دادگاه با توجه به مدارک موجود و اوضاع و احوال حاکم بر قضیه یا باید اصل قتل را بپذیرد یا رد کند، که هم دادگاه و هم دیوان عالی کشور اتهام قتل را متوجه متهم دانسته‌اند.

در نقد نظریه دیوان عالی کشور می‌توان چنین گفت: به نظر می‌رسد دیوان در تشخیص خود که قتل مزبور را شبه عمد دانسته، راه صحیح را نپیموده است و حکم به تغلیظ دیه در این خصوص بی‌مورد به نظر می‌رسد، زیرا با انجام تحقیقات مقدماتی توسط پزشکی قانونی یا معلوم خواهد شد که این قتل ناشی از بیماری قلبی بوده نه در اثر ضربه، که در این صورت عنوان قتل محقق نخواهد بود و بهتر آن است که بگوییم مضروب فوت کرده است چون رابطه سببیت بین ضربه و قتل منتفی است، و یا این فوت در اثر ضربه بوده است که در این صورت یقیناً با بند ج ماده ۲۰۶ ق. م. ا. قابل انطباق بوده و قتل عمد می‌باشد و بدون تردید از مصادیق شبه عمد نمی‌تواند باشد. به عبارت دیگر امر باید دایر شود بین قتل عمدی بودن و یا ضرب و جرح بودن آن، نه بین قتل عمد و شبه عمد بودن آن، به این ترتیب قطعاً تغلیظ دیه نیز قابل نفی خواهد بود.

منابع

- ابراهیم مصطفی و ...؛ *المعجم الوسیط*، ترکیه، المكتبة الإسلامية، بی‌تا.
- ابن ادریس، ابو جعفر محمد بن منصور بن احمد؛ *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، گردآوری شده در سلسله الینایع الفقهیه، مؤسسه فقه الشیعه، الدار اسلامیة، ۱۴۱۰ق.
- ابن قدامه، موفق الدین ابی محمد عبدالله بن احمد؛ *المعنی فی فقه الامام احمد بن حنبل* شیبانی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۵ق.
- ابن منظور؛ *لسان العرب*، الطبعة الأولى، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- بازیگر، یدالله؛ *قانون مجازات اسلامی در آیین دیوان عالی کشور* - قتل شبیه عمد و خطای

- محض، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۷۶ش.
- جرجانی، ابو الفتح؛ آیات الاحکام، تهران، انتشارات نوید، ۱۳۶۲.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسایل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، الطبعة الخامسة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- خمینی، (امام) روح الله؛ تحریر الوسیله، بیروت، دار المنتظر، ۱۴۰۵ق.
- خوئی، سید ابوالقاسم؛ مبانی تکملة المنهاج، بیروت، دار الزهراء، بی تا.
- دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
- زحیلی، وهبة؛ الفقه الاسلامی و ادلته، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
- زراعت، عباس؛ شرح قانون مجازات اسلامی (بخش دیات)، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۰ش.
- شهری، غلامرضا و ستوده جهرمی؛ سروش، نظرات اداره حقوقی قوه قضائیه در زمینه مسائل کیفری، تهران، انتشارات روزنامه رسمی، ۱۳۷۷ش.
- طباطبائی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، منشورات جامعه مدرسین، بی تا.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الخلاف، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
- عوض احمد ادريس؛ دیه، ترجمه دکتر فیض، چاپ دوم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷ش.
- فاضل هندی، محمد بن حسن بن محمد اصفهانی، کشف اللثام، قم، کتابخانه آیت الله المرعشی، ۱۴۰۵ش.
- فیض کاشانی، مولی محسن؛ مفاتیح الشرایع، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۱ق.
- _____؛ الوافی، قم، کتابخانه آیت الله المرعشی، ۱۴۰۴ق.
- الفيومی، احمد بن علی؛ المصباح المنیر، چاپ اول، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۵ق.
- کاظمی، جواد؛ مسالك الافهام الى آیات الاحکام، تهران، المكتبة المرتضوية، بی تا.
- کریمی، حسین؛ موازين قضایی از دیدگاه امام خمینی، تهران، انتشارات شکوری، ۱۳۶۵ش.

- كليني، محمد بن يعقوب؛ *الكافي*، بيروت، دار الأضواء، ١٤٠٥ق.
- گرجي، ابوالقاسم؛ *ديات*، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٨٠ش.
- محقق حلي، نجم الدين جعفر بن حسن؛ *شرايع الاسلام في مسائل الحلال و الحرام*، تهران، انتشارات استقلال، ١٤١٥ق / ١٣٧٣ش.
- _____؛ *المختصر النافع في فقه الامامية*، تهران، موسسه البعثة، ١٤١٣ق.
- معرفت، محمد هادي؛ «تغليظ ديه»، *مجله ددرسي*، شماره ٥ و ٦، ١٣٧٦ش.
- مير سعیدی، سيد منصور؛ *ماهيت حقوق ديات*، چاپ اول، تهران، نشر ميزان، ١٣٧٣ش.
- نجفی، شيخ محمد حسن؛ *جواهر الكلام في شرح شرايع الاسلام*، تهران، كتابخانه اسلاميه، ١٣٦٧ش.

